

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۲۵

جذبه‌های عرفانی در قصاید شیخ عبدالمحمود جیلی (حفیان)

جعفر صدوری^۱

عزت ملا/ابراهیمی^۲

چکیده:

شیخ عبدالمحمود جیلی، شاعر معاصر سودانی در قصاید عرفانی خود که موضوع اصلی آنها شور و عشق و دلدادگی به ساحت مقدس ختمی مرتبت است، با استفاده از رموز عرفانی به توصیف و ستایش وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) می‌پردازد. از این‌رو نویسندگان در صددند تا در این پژوهش به تبیین معانی و مفاهیم پنهان و ظاهری اشعار بپردازند. این پژوهش از نوع کیفی بوده و روش تحقیق اسنادی (کتابخانه‌ای) را برای بیان موضوع برگزیده است. همچنین نویسندگان از روش تحلیل محتوا نیز به صورت کیفی برای واکاوی اشعار شاعر بهره گرفته‌اند تا مفاهیمی ماوراء معنای ظاهری اشعار را دریابند. از یافته‌های تحقیق به دست می‌آید که شاعر بحث‌های اسلامی و فنون تصوف را در قصاید خود جای داده و در این گرایش با پایبندی به دیدگاه بزرگانی چون ابن فارض، ابن عربی و... گوی سبقت را از دیگر رقبای زمان خود ربوده است. همچنین باید گفت که جیلی در غزل‌های خود به شیوه قدما تمسک بسته و با ذکر اطلال و دمن، از سبک‌های خاص خود نیز بهره برده و مدح را واسطه، معنای شعری خویش قرار داده است.

کلید واژه‌ها:

غزل، عرفان، شیخ عبدالمحمود جیلی، وجد، عشق.

^۱ - دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه.

^۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران. نویسنده مسئول: mebrahim@ut.ac.ir

پیشگفتار

هنگامی که پرتو درخشان آیین مقدس اسلام، با معارف شکوفا و پربار و بالنده الهی، سراسر جهان ظلمانی را روشن ساخت و مسلمانان متفکر و جویندگان حقیقت و کمال انسانی را از چشمه زلال دانش و معرفت سیراب کرد، همگان را برانگیخت که از جوانب و جنبه‌های گوناگون، در باب توحید و شناخت حق و راه‌های وصول به حقیقت مطلق و غایت و نهایت وجود بیندیشند. بدین روی از حق تعالی و قرآن کریم و احادیث و اقوال و سیرت نبوی و پیشوایان دین کمک گرفتند و اندیشه عالی خداشناسی و سیر و سلوک طریق معرفت را رشد دادند و پروردند و آن را به صورت مکتبی پر ارج و بسیار بزرگ و پهناور در آوردند و شیوه حرکت و سیر در راه تعالی و تکامل انسانیت را آموختند. (سجادی، ۱۳۸۰: پیشگفتار)

این اندیشه تابناک و این سیر و سلوک، یک مکتب فکری و علمی به وجود آورد که آن را «عرفان» نامیدند و طریقت را «تصوف» نام نهادند. یکی طریقه و راه است و دیگری تفکر و خودشناسی و حق را شناختن و به حقیقت رسیدن؛ یکی راه و رسم مریدی و مرادی دارد و تعلیم و تعلم و صورت و قال و احوال و دیگری دریافت و ادراک دارد و اشراق و وصول به معنی و کمال. تصوف هم یعنی ندیدن خود و دیدن حق است همچنین آمده است: تصوف حقیقتی است که وی را رسم نیست (قشیری، ۱۳۸۸: ۵۲) و به واقع «جذبه مشاهده جمال حق او را از هستی جدا ساخته و در آینه یه وجود خویش جز ذات حق نمی‌بیند.» (همان: ۵۶)

عرفان اسلامی به طور کلی جنبه مثبت و پویا دارد؛ عارف می‌اندیشد و به سوی کمال می‌رود و دیگران را رهبری می‌کند؛ در عرفان اسلامی علم و دین و تقوا و اشراق و عشق به خدا و کمال مطلق یکجا جلوه می‌کند و شور و مستی و کشش و کوشش می‌آورد.

درباره عرفان نیز گفته‌اند: عارف تجسم حقیقت است چرا که تمامی حرکات و سکانات او منطبق بر حق است، بنابراین عارف حقیقی جز انسان کامل نیست. (عین‌القضات، ۱۳۷۶: ۵۰) و به واقع ظاهرش تبع باطنش و باطنش تبع حق است. (بخاری، ربع چهارم ۱۳۶۳: ۱۶۸۷)

عارفان دانشمند و روشن بین با استفاده از علوم و معارف اسلامی به ویژه قرآن و احادیث، عرفان و تصوف را تدوین کردند و بحث‌ها و گفتگوها و عبارات زیبا و دل‌انگیز در کتاب‌ها و آثار خود گنجانیدند که بسیاری از آنها مخصوصاً در نظم و نثر عربی، از شاهکارهای علمی و ادبی و عرفانی است. تا جایی که می‌توان گفت: «آینه زلال ادب فارسی، بهترین تجلی گاه عالی‌ترین فرهنگ و معارف اسلامی است» (یلمه‌ها: ۱۳۸۹: ۱۷۶) از این‌رو مقاله حاضر با تحلیل و تبیین

هرکدام از قصاید شاعر به طور جداگانه و توضیح جنبه‌های زیبایی شناختی آن، به بیان جذبه‌های عرفانی در شعر شیخ عبدالحمود جیلی می‌پردازد. نویسندگان در پی پاسخ به این پرسش بوده است که شاعر در اثبات جذبه‌های عرفانی از چه مفاهیمی بهره جسته است؟ آیا معنای ظاهری اشعار مد نظر او بوده و یا از این الفاظ و توصیفات که غالباً به صورت استعاره، کنایه و مجاز آمده معانی والای عرفانی را در نظر داشته است؟

پیشینه تحقیق:

با آنکه پژوهشگران به تفصیل و به طور انبوه به بیان مضامین عرفانی در شعر شاعران عرب پرداخته و یا از عنایت شاعران به توصیف جمال و جلال حضرت محمد مصطفی (ص) بسیار سخن گفته‌اند، با این وجود درباره اشعار شیخ عبدالحمود جیلی تاکنون تحقیق موسّع و مشابه‌ای با این عنوان انجام نشده است. تنها پایان‌نامه‌ای در دوره دکتری با عنوان کعبه و مدینه النبی در شعر معاصر عربی در دست است که در بخش‌هایی از آن به تبیین شعر شیخ عبدالحمود پرداخته شده است. (صدری، ۱۳۹۴)

بررسی و تحلیل اشعار عرفانی شاعر

شیخ عبدالحمود جیلی در آثار خود، برای انجام رسالت خویش، مُلهم از آیات وحی الهی، در اثبات شور و شوق خویش به توصیف جایگاه رفیع پیامبر اکرم می‌پردازد و عشق و دلدادگی خود را به ساحت مقدس نبی اکرم ابراز می‌دارد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

۱- «عِشْقِي الْمَدِينَةُ»

حفیان در این قصیده پس از بیان اوصاف و اسامی منزلگه یار (سنا طیبه، شذی طیبه)، در بیان علاقه‌اش به مکان حضور حضرت ختمی مرتبت که نمایانگر عشق پاک الهی است از واژه عشق بهره برده و با مضامینی عرفانی سروده است. او عنوان قصیده و مطلع گفتار را به مهمترین موضوع رایج میان عارفان و صوفیان مزین کرده (عشق) و با درایت به کشف رمز و راز حقیقت پرداخته است؛ او با توصیف گنبد با صفای حضرت رسول (ص) در دل هر عاشق مشتاقی اثر گذاشته و جوینده را بر کشف حقایق الهی رهنمون می‌سازد.

عشق از مهمترین موضوعات اصلی در اندیشه عرفان و تصوف است «عشق در لغت به معنی کیفیتی نفسانی است که دارای جنبه‌های ادراک، انفعال و فعل است.» (عابد اصفهانی، ۱۳۸۴: ۲۸۸) در نظر ابن عربی عشق اساس هستی است، بر این اساس او می‌گوید: از عشق هیچ تعریف ذاتی قابل ارائه نیست. (همان: ۲۹۰)

شاعر در توصیف مدینه النبی برای دوستش که گویا مقصود او ابن فارض است و بوی خوش را از منطقه «الزوراء» می‌داند؛ حفیان در ابراز علاقه‌مندی و در جواب دوستش، این رایحه دل‌انگیز را از جانب مدینه می‌داند که به خاطر وجود مقدس حضرت محمد(ص) دل آرا و شفابخش شده است:

عِشْقِي الْمَدِينَةَ صَاحِ لَآ الزُّورَاءُ وَ دَوَاءُ قَلْبِي عَيْنَهَا الزَّرْقَاءُ
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۳۸)

ای همدم من! عشق و علاقه‌ام به مدینه الرسول(ص) است نه دیگر اماکن (جایی مثل زوراء) وی این مکان مقدس را شفای قلبش می‌داند و می‌گوید: درمان قلبم چشمه آبی است که مشرف به حرم حضرت رسول(ص) است مزید اطلاع این که، مردم از آب این چشمه، به امید تبرک می‌نوشیدند، لذا شاعر، در قالب رمز بیان می‌دارد تا خواننده را بیشتر با اسباب ذکر خدا آشنا کند. شاعر ارادت و مودت خویش را به آستان حضرت محمد مصطفی(ص) بر این می‌داند که ذکر نامش عبادت و وسیله تقرب الهی است، لذا از تعبیری چون: الله، حرم، نور، سناء، استفاده می‌نماید:

لِلَّهِ مِنْ حَرَمٍ وَ نَوْرِ مُشْرِقٍ فَأُضَاءٌ مِنْهُ إِلَى الْوُجُودِ سَنَاةٌ
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۳۸)

عجب حرمی است؟! و چه نور تابناکی است؟!، از نور وجود حضرت مصطفی(ص) است که نور، این چنین به هستی پرتو افکنده است.

از جلوه‌های دیگر سخن شاعر، استفاده از عباراتی نظیر: «جبرئیل، قرآن، وحی» است که برای عظمت این مکان مقدس بیان می‌دارد. اینکه این‌ها مایه تقرب الهی است. همچنین به عقیده اهل تصوف حضرت حق آغازگر عشق است و لذا او این حرم شریف را محل آمد و شد بهترین‌ها می‌داند.

سُبُوحٌ تَقْدَسُ كَأَنَّ فِي سَاحَاتِهِ جِبْرِيْلٌ وَالْقُرْآنُ وَالْأَيْحَاءُ
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۳۸)

شاعر در حرکتی زیبا برای آشنایی بیشتر مخاطب از این چشمه جوشان فیض الهی می‌گوید: حرم او مکانی است که هر کس دردمند باشد و حتی دردها او را تکه تکه کرده باشند و پزشکان از معالجت او درمانده شوند به این حرم پناه می‌برند. «از عناصر بنیادین سخش این است که حضرت محمد مصطفی(ص) واسطه فیض الهی است. از محتوای کلام شاعر این چنین استنباط می‌شود که برای رسیدن به واسطه فیض الهی مقدماتی لازم است که او در قالب رمز از واژه «صحرا» استفاده

جذبه‌های عرفانی در قصاید شیخ عبدالحمود جیلی (حفیان) / ۳۹

می‌کند تا بگوید: هر کس خواهان وصال محبوب است در این راه رنج بی‌شمار کشد که نهایت این سعی و تلاش پذیرش از جانب دوست است». (صدری، ۱۳۹۴: ۹۹)

شاعر با این توصیفات، خواننده را با چشم سر و دیده‌جان به سیر و تماشا و به تفکر وامی‌دارد و غبطه بر حال کسانی دارد که از این منبع فیض و رحمت الهی نمی‌توانند بهره کافی را ببرند:

قَدْ قَيَّدْتَنِي عَنْهُ أَوْزَارِي فَمَا
أَنَا بِالسَّعِيدِ وَأَهْلُهُ السُّعْدَاءُ

(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۳۸)

گناهانم مرا در بند کردند پس من احساس خوشبختی نمی‌کنم، و حال آن که اهالی این شهر خوشبخت هستند، و در کنار حرم دوست منزلت یافته‌اند.

شاعر بعد از نثار تحیت و سلام به حضرت ختمی مرتبت و اهل بیت آن بزرگوار، بیان می‌دارد:

لِمُتَّيِّمٍ رَامَ الْوُضُوءَ لَطِيْفَةً
أَوْ مَا تَغْنَى الطَّيْرُ فِي أَغْصَانِهِ

(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۳۸)

برای عاشق دلداه رسیدن به محبوب آسان است چرا که دلدادگی او به سان نغمه‌سرای پرنده آوازخوانی در بالای شاخسار است. حفیان، سودایی خویش را با عبارت «مُتَّيِّمٍ» به صورت نکره و با تقدم آن بیان می‌دارد تا خواسته‌خویش را در این عشق گفته و در راه رسیدن به دیار محبوب بر آستان پاک مولای خویش ابراز دارد. بنابراین در هر فرازی ضمن بهره‌مندی از آیات قرآن و بهره‌گیری از اصطلاحات عرفانی گفتارش را ناب نموده تا در این آستان بوی تحیتش را بر حضرت ختمی مرتبت و اهل بیت ابرار و عترت اطهارش پر جاذبه نماید.

در متون اسلامی و قرآن عشق به معنای محبت آمده ریالدر آیات ماده/۵۳، آل عمران/۲۹ و

در منظر برخی عشق آتش است که در عاشق افتد و موضع این آتش دل است و این آتش از راه

چشم به دل آید و در دل وطن سازد. (نسفی، ۱۳۵۰: ۱۱۵)

۲- «عِيدُ الْحَمِي»

حفیان در این قصیده مقصودش از عبارت «الحمی» مدینه‌النبی است که هدف از آوردن واژه «عید» در این جا شاید بدین منظور باشد که ایشان این مکان مقدس را در بُعد عرفانی مکان رهیدن از تعلقات می‌داند. بر این اساس یکی از محورهایی که شاعر در این قصیده برای انتقال مفهوم رهایی از هر گونه آلودگی‌ها و بازگشت به فطرت پاک انسانی از آن بهره‌جسته، واژه «عید» است، وی با به کار بردن اصطلاحاتی همچون: «أَشْرَقَ، دُرٌّ، مَنْظُوم» گفتارش را زیبا نموده است:

مَا الْعِيدُ إِلَّا بِالْحِمَىٰ آيَاتُهُ بَسَمَتْ فَأَشْرَقَ دُرُّهَا مَنْظُومًا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۴۵)

عید نیست، مگر در مدینه النبی. این ایام می‌خندد، و دُرّهایش می‌درخشد، دُرّهایی که منظوم و کنار هم چیده شده‌اند. شاعر در این بیت با توصیف حضورش در مدینه النبی روزهای حضورش در حرم نبوی را برای خواننده مجسم می‌کند، روزهایی که همانند دُرّ برایش ارزشمند بوده‌اند. سپس از این ایام با تعبیر «عید» یاد می‌کند:

عِيدٌ لِمَنْ أَضْحَىٰ بِطَيْبِهِ نَازِلًا وَبِمَهْبَطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ مُقِيمًا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۴۵)

عید از آن کسی است که در مدینه النبی بماند و در منزلگه وحی سکنی گزیند. نگاه موشکافانه شاعر با بیان عبارت «بِمَهْبَطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ» زوایای گوناگون بهره‌مندی شاعر و عزت و عظمت مدینه النبی را در معرض دید خواننده قرار می‌دهد:

لِلَّهِ عِيدٌ ضَمَّ فِي سَلَاخَاتِهِ جَنَّاتٍ عَادِنٍ زُخْرَفَتِ وَنَعِيمًا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۴۵)

عجب عید خوبی است! چرا که؛ در سراسر لحظه‌های آن باغ‌های جاودانه، خرم و آراسته‌اند. شاعر در این توصیف زیبا فضای روحانی و معنوی و بهشت موعود الهی را در اندیشه مخاطب ترسیم می‌کند. در نتیجه با تداعی بهشت موعود الهی، حرم شریف نبوی را همانند باغ‌های جاودانه و خرم می‌داند:

الْعِيدُ فِي حَرَمِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ عِيدٌ جَلِيلٌ بِالْبَهَا مُوسُومًا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۴۵)

عید در حرم رسول خداست؛ که عید عظیمی است و در درخشش و زیبایی نشاندار است. به نظر ابو سراج مقامات عرفان شامل توبه، رضا، صبر، پرهیزگاری، زهد و مانند آن است. (سراج، ۱۳۸۸: ۹۷)

وَبِهِ مَنَازِلُ خَيْرٍ مَنْ وَطِأ الثَّرَىٰ وَلَكُمْ بِهِ فَشَقَىٰ الْإِلَهَ سَقِيمًا
وَلَكُمْ بِهِ نَفَحَتْ نَوَافِحُ طَيْبِهِ فَعَدَا بِهَا قَلْبُ الشَّجِيِّ مَكْلُومًا

مدینه منزلگه بهترین کسانی است که در خاک آن قدم نهاده‌اند و به خاطر این منزلت یافته‌اند. لذا در فرازی زیبا از توسل به پیامبر سخن رانده و می‌گوید: چقدر بیمارانی را خداوند به وسیله رسول الله شفاء داده و خداوند چقدر به خاطر نبی مکرم اسلام دل‌های بیماران را التیام بخشیده است. شاعر این مکان مقدس را باعث شفای قلب بیمار و روح بی تاب می‌داند. مهم ترین هدف شاعر در این ابیات بیان عزت و عظمت مدینه النبی است که همه این فضایل را به خاطر حضور پر برکت حضرت ختمی مرتبت می‌داند:

بِمُحَمَّدٍ طَلَعَتْ شُمُوسُ فَخَارِهِ هَدِيًّا فَعَمَّتْ لِلوَرَى تَكْرِيمًا
وَبِهِ لَقَدْ نَسَّالَ الْمَكَانَةَ يَوْسُفُ وَبِهِ فَأَكْرَمَ جَدَّةَ إِبْرَاهِيمَا

(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۴۵)

به خاطر حضرت محمد(ص) است که این آفتاب، افتخار تاییدن گرفته و خلق خدا به اوج عزت دست یافته‌اند. در کلام فوق شاعر با تشبیه هدایت به خورشید، بیان می‌دارد که: به خاطر حضرت رسول اسلام(ص) است که احترام بر بندگان، عمومیت یافت. و لذا در ادامه می‌گوید: حضرت یوسف(ع) به خاطر وجود مقدس حضرت ختمی مرتبت(ص) است که عزت و مکننت یافته و به خاطر اوست که جد بزرگوارشان حضرت ابراهیم(ع) تکریم شده است. لذا در این ابیات با نام بردن از دو شخصیت والا (حضرت یوسف و ابراهیم(ع)) در نکوداشت ارزش‌ها تاکید فراوان دارد و به زائران حرم نبوی ارزش و مقام این مکان مقدس را متذکر می‌شود. بر این اساس، او مدام می‌خواهد که تحیت و سلام قلبی وی را نیز ابلاغ نمایند:

يَا زَائِرِينَ أَلْسَى الْحَبِيبِ فَبَلِّغُوا مِّنِّي الصَّلَاةَ عَلَيْهِ وَالتَّسْلِيمَا
زُرْتُمْ وَشَاهَدْتُمْ مَعَالِمَ بَيْتِهِ وَسَعَيْتُمْ وَاللَّهِ كَلِمَانِ عَلِيمَا
بُشُّوْا لَهُ شَوْقِي وَشِدَّةَ لَوْعَتِي وَحِجَابَ بُعْدٍ قَدْ أَعْدَّ أَلِيمَا

(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۴۵)

ای زائرینی که قصد زیارت حضرت محمد(ص) را دارید! سلام و ادب و تحیت مرا نیز برسانید. (اشاره به آیه ۵۶ سوره مبارکه احزاب دارد)

شاعر خطاب به زوار می‌گوید: آن گاه که زیارت کردید و دیدید آثار منزلش را و در این راه تلاش و کوشش کردید، بدانید که این سعی و تلاش بی نتیجه نمی‌ماند و خدا بر همه چیز آگاه است

وی در ادامه از زائرین می‌خواهد که عشق و علاقه او را به پیامبر(ص) بیان دارند: اشتیاقم را به او برسانید (منتشر کنید) و شعله درونم را فاش کنید، که این حجاب دوری، درد و رنج بی شمار دارد. حفیان حضور در حریم دوست را باعث رهایی از هر گونه دل تنگی و آزرده‌گی می‌داند. اینجا ست که خطاب به زائران در بازگشت از این سفر روحانی می‌گوید:

عُودُوهِنِيئًا بِالْوَصَالِ وَبِالْقِيَا إِذْ نَلْتُمُو فَضْلَ الْكَرِيمِ عَمِيمَا
فِي قُرْبِ طَهِّ الْمُطْطَفِيِّ رَبِّ النَّدَى مَنْ فَاقَ عَيْسَى هَدِيئُهُ وَكَلِيمَا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۴۵)

با این وصال خوش و گوارا و با زیارت مشتاقانه به دیارتان برگردید، چراکه شما به یک فضل فراگیر دست یافته‌اید و آن پابوسی حضرت محمد مصطفی(ص) است. از ناحیه «ثَنِيَّاتِ اللَّوَى» نوری درخشید و مکه را نورانی کرد شاید در نگاه شاعر مقصود از «ثَنِيَّاتِ» همان محل خروج و مکان ورود زائران باشد که مردم در استقبال و بدرقه زائران جمع می‌شوند. در ادامه می‌گوید:

وَآتَى بِنَشْرِ مِنْ ضَرِيحٍ مُحَمَّدٍ إِذْ فَاحَ نَشْرُ الطَّيِّبِ مِنْهُ نَسِيمَا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۴۵)

از ضریح حضرت محمد(ص) رایحه خوش‌بویی آورد، به گونه‌ای که بوی خوشِ عطراگین آن در فضا پیچید. حفیان در این قصیده از مکان حضور پیامبر اکرم(ص) و حرم شریف آن حضرت سخن گفته و این‌ها را مقدمه براندازی تزویر و ریا، جایگاه براندازی نام و شهرت و آوازه، جایگاه فنای فی الله و رهیدن از آلودگی‌ها، جایگاه حق و حقیقت، مأوای خداشناسی و جایگاه دوری و پرهیز از کینه‌ها و حسدها و مکان برهم زدن اساس خودپرستی‌ها دانسته است.

۳- «دارالهجره»

دارالهجره، یکی از نام‌های مدینه النبی است که شاعر آن را مورد خطاب قرار داده است. او در این قصیده شطری از این ابیات، شریف رضی(ره) را می‌آورد. حفیان در این قصیده همانند رسم شعرای عرب، آثار و دیار محبوب را مورد اشاره قرار داده که شاید یکی از اهداف او از سخن راندن، درباره خانه و کاشانه پیامبر(ص)، به تصویر کشاندن همنشینی آیات وحی با این دیار باشد؛ که چگونه به وسیله آن جهالت‌ها از بین رفت:

{يَا دَارَ خَيْرِ الْمُرْسَلِينَ وَمَنْ بِهِ} ذَهَبَتْ خَطَايَا الشُّرْكِ وَالظُّلْمَاتِ

جذبه‌های عرفانی در قصاید شیخ عبدالحمود جیلی (حفیان) / ۴۳

(الحفیان، ۱۴۲۶: ۴۹)

ای منزلگه بهترین پیامبران، و ای کسانی که در آن سکنی گزیده‌اید! به خاطر نبی اکرم (ص) است که همه تاریکی‌ها و جهالت‌ها محو می‌شود. حفیان با اقتباس از آیات قرآن گفتارش را نیکو نموده و می‌گوید:

مَنْ جَاءَ بِالْحَقِّ الْمُبِينِ وَمَنْ بِهِ {هُدَى الْأَنَامُ وَخُصَّ بِالْآيَاتِ}

(الحفیان، ۱۴۲۶: ۴۹)

ای کسی که حق آشکار را آوردی، و همه مخلوقات به واسطه این حق هدایت شدند، و اوست؛ که این آیات به او اختصاص دارد.

حفیان پس از آن، به توصیف سفرش با گروه یاران کرده و به ناملایمات روزگار نیز اشاره می‌نماید:

وَسَرَّيْتُ مَعَ وَفَدٍ لَطِيئَةٍ يَمَّمُوا أَبْدَأُ وَلَوْ سَخِبًا عَلَى الْوَجَنَاتِ

(الحفیان، ۱۴۲۶: ۴۹)

من با گروه همسفرانی که همگان قصد آن جا را نمودند به مدینه النبى رفتم، لذا با به کار بردن «لَوْ سَخِبًا عَلَى الْوَجَنَاتِ» به سختی‌های راه اشاره می‌کند، این که در راه زیارت محبوب همه سختی‌های راه را به جان خریده‌اند. او پس از توصیه به تزکیه نفس و بهره‌مندی از نعمات و فیوضات این سفر روحانی به توصیف حال و هوای زائران می‌پردازد و بعد از ارسال تحیت و سلام بر حضرت محمد مصطفی (ص) و اهل بیت پاکش به شفاعت حضرت رسول (ص) در روز قیامت اشاره کرده و یادآور خاطرات حاجیان در صحرای عرفات و زیارت قبر نبی اکرم (ص) می‌شود:

أَوْ نَاحٍ مِنْ فَوْقِ الْغُصُونِ مُعَرِّدٌ يَسْبِي الْمُحِبَّ بِأَعْدَابِ النَّعْمَاتِ

وَالْأَلِّ وَالْأَصْحَابِ مَا هَبَّتْ صَبَا أَوْ سَارَ ذُو خَلْجٍ إِلَى عَرَفَاتِ

(الحفیان، ۱۴۲۶: ۴۹)

او خویشتن و زائران حریم دوست را در مرغزاری می‌بیند که در آن همانند بلبل عاشق در باغ بهشتی حرم حضرت محمد (ص) آوازخوانی می‌کنند به گونه‌ای که نغمه‌های عاشقانه دلدادگان را بیشتر شیفته و شیدا می‌کند، این از عبارت «يَسْبِي الْمُحِبَّ بِأَعْدَابِ النَّعْمَاتِ» استنباط می‌شود. حرمی که در آن باد صبا از ناحیه دوست وزید تا حاجیان به عرفات رسیدند.

وَأَتَى بُعَيْدَ الْحَجِّ رَوْضَةً مُرْسَا فَضَلَّتْ جَمِيعَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ

وَأَلَهُ لَقَدْ تَمَّ الْمُرَامُ وَائْتَعَتْ مِنْهُ الْقَطُوفُ بِيَانِغِ الثَّمَرَاتِ
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۴۹)

۴- «سِرُّ الْحَقِيقَةِ»

حفیان در این قصیده از واژگان و عبارت‌های مشابه قصیده «مرشد الحکماء» استفاده نموده است تا در این قصیده پرده از اسرار حقایق بگشاید. او از رمز و راز حقیقتِ علت هستی، سخن گفته، و شروع گفتار خویش را با واژه «نور» بیان کرده، تا نعت خود را در باره پیغمبر اکرم (ص) و منزلتگاه یار آغاز نماید:

نُورٌ بِطَبِيبَةٍ فِي الدِّيَاغِرِ لَأَحَا فَصَبَا لَهُ الصَّبُّ الْمَشُوقُ وَ نَاخَا
ذَكَرَ الْحَبِيبَ مُحَمَّدًا فَارْتَاخَا وَازْدَادَ عَاشِقُ حُسْنِهِ اِرْبَاخَا
حُبِّي وَمَدْحِي كُلَّهُ وَ تَعَشَّقِي فِي خَيْرِ كُلِّ الْعَالَمِينَ سَمَاخَا
الْكَامِلِ الْمَحْبُوبِ مَنْ بِجَمَالِهِ قَدْ هَيَّمِ الْأُرْوَاخَا وَالْأَشْبَاخَا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۱)

نوری از جانب مدینه النبی در ظلمات آشکار شد و بر عاشق دلدادۀ مشتاق وزید؛ به گونه‌ای که عاشق، ناله سر داد و این عاشق شیدا، حضرت دوست، را یاد کرد و با ذکر نام او، آرامش یافت و به سود و منفعت رسید. شاعر در ذکر عشق حبیب و محبت و ارادتش می‌گوید: نور حضرت رسول‌الله روشنی بخش تاریکی مدینه شد و به مرور این خیل عاشقان زیاد شدند و هر که دل در گرو محبوب نهاد عاقبت بدان دست یافت و به رمز و راز علت آفرینش و حقیقت هستی پی برد، چرا که عشق و ستایش همگی به خاطر دوست است و دلدادگی‌ام برای بهترین همه عالمیان می‌باشد که دل مطیع اوست: عشق و دلدادگی‌ام برای بهترین فرد هستی که یگانه حُسن و زیباییست؛ آن که به واسطه او سپاه ظلالت و پوچی، تباه شد.

در کلام عارفان و صوفیان غالباً از معرفت و شناخت مبنای عرفانی تعبیر شده است و شناخت همانند نوری است که در دل افتد. (خواجه عبدالله، ۱۳۶۲: ۶۳۹)

او با عبارت «خیر الوجود، الکامل المحبوب» سِرِّ حقیقت را می‌رساند:

خَيْرِ الْوُجُودِ وَ وَاوَجِدُ الْحُسْنَ الَّذِي أَضْحَى بِهِ جَيْشُ الضَّلَالِ مُزَاخَا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۱)

عشقم برای انسان کامل، دوست داشتنی، است آنکه در جمال و زیباییش ارواح و اشباح را

شیفته و سرگردان کرده است. سپس شاعر در نهایت ارادت با تکرار عنوان قصیده «سِرُّ الْحَقِيقَةِ» در ختم گفتار خویش؛ راز عشق را بر ملا می‌سازد:

سِرُّ الْحَقِيقَةِ مَنْ غَدَا بِكَلَامِهِ وَجْهَهُ الشَّرِيعَةُ بَاسِمًا وَضَّاحًا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۱)

شاعر این نوری را که در مدینه‌النبی ظاهر شده است را رمز و راز حقیقت هستی می‌داند و می‌گوید: او راز هستی است؛ آن که به واسطه کلامش، چهره دین خندان و شادمان شد.

شاعر، در فخرِ عشق به حضرت محمد (ص) و این که او صاحب هدایت است می‌گوید:

لِلَّهِ مَقُولِي قَدْ تَسَامَى رَحْمَهُ لِلْعَالَمِينَ وَنِعْمَهُ وَفَلَا حَا
طَهُ الرَّسُولُ الْمُجْتَبَى رَبُّ الْهُدَى مَنْ كَانَ مِنْ بَيْنِ الْوَرَى وَمُصْبَا حَا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۱)

عجب سروری است! او رحمت و نعمت و آسایش، را برای همگان بلند مرتبه کرده است. به کار بردن عبارت «رحمت، نعمت و فلاح» علاوه بر افزودن موسیقایی کلامش، حقایق دین و دقایق تعالیم اسلام را گوشزد کرده و بدین وسیله فخر و افتخار خویش را بیان می‌دارد: حضرت رسول (ص) که صاحب هدایت و دربین مردم چراغ هدایت است. وی در این بیت با عبارت «رَبُّ الْهُدَى» آن حضرت را صاحب هدایت می‌داند، که مردم برای پیمودن راه حقیقت پیوسته نیازمند این مشعل فروزان هستند. آن گاه با بهره‌مندی از صنعت التفات روی سخن را به مخاطب برگردانده، می‌گوید: قدر این ارباب هدایت را گرامی بدار؛ که چه بزرگ مرتبه و بلند منزلت است، وجود مقدس ایشان چراغ روشن مشعل فروزان هدایت است که با معجزاتش انسان راه را از بی‌راه و صواب را از ناصواب تمیز می‌دهد، منتها فهم معجزاتش برای کسانی میسر است که خواهان هدایت هستند:

مَنْ قَدْ آتَى بِالْمُعْجَزَاتِ وَ لَمْ تَنْزَلْ تَسْعَى بُكُوراً فِي الْمَسَا وَ صَبَا حَا
آيَاتِ قُرْآنٍ وَ مَبِيعُ حِكْمِهِ جَاءَتْ إِلَيَّ بِبَابِ الْهُدَى وَ مَفْتَا حَا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۱)

از مهمترین موضوعات اخلاقی شاعر، کاربرد مفاهیم قرآنی و موضوعاتی چون، ایمان به خدا، اعتقاد به رسالت و امامت و تزکیه نفس است: تهذیب نفس از رذائل، ترک معاصی و... به عنوان مهم‌ترین ملاک‌های در نظر گرفته شده شاعر در این سفر روحانی است و او به سان واعظی نامور

ارزش‌ها را برای خواهان حقیقت گوشزد می‌نماید.

در ادامه شاعر به دشمنان معجزه عظیم پیامبر(ص) اشاره می‌کند؛ این که چه طور معاندان و دشمنان، آیات را تکذیب کردند اما در عوض برای اهل تقوا، ازدیاد نعمت و فزونی منفعت بود. او معجزه پیامبر(ص) را ریسمان محکم الهی می‌داند، برای آنان که خواهان تمسک و توسل هستند؛ چرا که در دل این آیات، حقیقت آشکاری است؛ به همین دلیل، یافتن حقیقت در دل این آیات را پای بندی بدان و ملزم کردن نفس می‌داند: به این ریسمان محکم الهی پایبند باش، اگر هر سعادت و خوشبختی را رها کردی، شاید که از این جام معرفت و شراب الهی قدهی بنوشی.

او حضرت پیغمبر اکرم(ص) را با تعبیر «يَا كَهْفَ كُلِّ الْعَالَمِينَ» مخاطب قرار داده و امید فضل و رحمتش را دارد:

يَا كَهْفَ كُلِّ الْعَالَمِينَ فَنُورُكُمْ أَهْدَى شُعُوباً فِي الْوَرَى وَبَطَاحَا
فَارْحَمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُهْجَةَ مُدْنِفٍ مَا شَاقَّةَ عَيْنٍ بَرَزْنَ مَلَاخَا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۱)

ای پناهگاه عالمیان! نورتان امت‌های زیادی را در هستی هدایت کرد و خطاب به محبوب خویش می‌گوید: ای رسول خدا بر قلب عاشق دل‌داده مرحمت نما، چرا که؛ چشمان زیبا و ملیح آن آهو چشم، او را به سمتش نکشیده، و او شیفته هیچ کس نگشته؛ بلکه این عشق، او را به حرم امنی در مدینه کشانده است، که امنیت دارد، حرم آستان حضرت دوست که هر، گرفتار به دام افتاده را رهایی می‌بخشد:

بَلْ شَاقَّةَ حَرَمٍ بَطِيئَةً آمِنٌ سُورُحٌ بِهِ يَجِدُ السَّجِينُ بَرَاخَا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۲)

شاعر پس از ارسال درود و سلام بر حضرت محمد مصطفی(ص) و بر خاندان و اصحاب آن حضرت شاهکار خویش را در این بیت عرضه می‌داد، و آن تکرار کلمات کلیدی این قصیده است، که در مطلع قصیده بدان‌ها اشاره کرده است:

وَالْأَلِ وَالْأَصْحَابِ مَا قَالَ إِمْرَةٌ نُورٌ بَطِيئَةً فِي الدِّيَا جِرِّ لَاحَا
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۲)

جان کلام این ابیات، این است که: اگر انسان خواهان رسیدن به سعادت و پیمودن راه حقیقت است، کلید نجات او چنگ زدن به معجزه عظیم پیامبر(ص) و ملزم کردن خویش به طریق پاک آن

حضرت است. و این میسور نیست مگر شناخت عمیق با دل و به جان پذیرفتن است. اساس عرفان مبتی بر دل است همان گونه که در تعرف عرفان آمده: عرفان راه و روشی است که طالبان حق برای نیل به مطلوب برمی‌گزینند. (سجادی، ۱۳۸۶: ۵۷۷)

۵- «عَاشِقُ الْمَدِينَةِ»

شاعر در این قصیده شطری از ابیات قصیده «شیخ محمد مجذوب» را با همان وزن و قافیه سروده است. لذا با نامیدن عنوان قصیده «عَاشِقُ الْمَدِينَةِ» عشق و دلدادگی و ارادت و مودت خویش را به ساحت مقدس حبیب خدا با تعابیری بکر و سراسر اخلاص بیان کرده است، تا این پیام را برساند که دیدار او از بارگاه بهترین بنده خدا دیدار معمولی نیست.

عشق از جمله موضوعات و محورهای اندیشه عرفانی و تصوف است که در لغت به معنای کیفی نفسانی بوده و دارای جنبه‌های ادراک، انفعال و فعل است. (عابد اصفهانی، ۱۳۸۴: ۲۸۸)

لذا با این شیوه سعی دارد، تا تصویری از شوق و شورش را از مدینه النبی پیش چشم خواننده عرضه دارد. او در ابتدای این قصیده به مرقد پاک حضرت محمد مصطفی (ص) که آرامگاه بهترین خلق الهی است، اشاره می‌کند:

{لَقَدْ طَالَ شَوْقِي يَا خَلِيلِي لِطَيْبَةِ} وَ قَبْرِ بِهِ خَيْرُ الْوَرَى وَ هُوَ عَاطِرٌ
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۳)

ای دوست و همراه من؛ شوق و اشتیاقم به مدینه النبی به درازا کشید، چرا که؛ در آن قبرِ بهترین انسان‌ها در حالی که معطر شده؛ قرار دارد، در ادامه می‌گوید: عاشقِ شیدای مدینه النبی هستم به گونه‌ای که گاهی اوقات با آن حرف می‌زنم و بعضی مواقع آن را نظاره می‌کنم. حفیان با به کار بردن صنعت تشخیص، مدینه النبی را بسان فردی می‌گیرد که با او درد دل و خاطراتش را مرور می‌کند:

وَ إِيَّيْ إِلَى كَلِّ الْمَدِينَةِ عَاشِقٌ {أَشْخَصْتُهَا طَوْرًا وَ طَوْرًا أَنْظِرُ}
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۳)

آن گاه مجدد با شطری از «شیخ محمد مجذوب» که می‌گوید: ای دوست من آن شب‌های با هم بودن را یاد دارم. حفیان با یاد آوری آن ایام می‌گوید: من در کنار روضه حضرت محمد (ص) هستم که هدایت‌کننده و ناشر هدایت است و من زمان وصال خوش آن دوران را فراموش نکردم، در حالی که مردم در مسجدش گریان و ذاکر بودند.

{تَذَكَّرْتُ يَا خَلِّي لِيَالِي مُبَيَّتَنَا} بِرَوْضَةٍ هَادٍ لِلْهَدَايَةِ نَاشِرٌ

وَلَمْ أَنْسَ أَيَّامَ الْوِصَالِ وَطَيْبِهَا {بِمَسْجِدِهَا وَالْقَوْمِ بَاكِ وَذَاكِرٍ}
(الحفیان، ۱۴۲۶: ۶۳)

شاعر سودانی با تکرار عباراتی، به توصیف سفر رو حانی پرداخته، طوری که خواننده را با چشم سر و دیده‌ی جان به سیر و تماشای منزلگه دوست دعوت می‌نماید:

{تَذَكَّرْتُ سَاعَاتِ الْوُقُوفِ تَجَاهَهُ} وَ قَدْ فَاضَ مِنْهُ الْفَيْضُ لِلْكَلِّ مَاطِرٌ
{وَلَمْ أَنْسَ وَقَدْ أَيْمَمُوا لِجَنَابِهِ} {نَصَلِي عَلَيْهِ تَارَةً وَتَثَابِرٌ}
{تَذَكَّرْتُ تَرْدَادِي أَخِي بَيْنَ رَوْضِهِ} {عَلَيْهَا مِنَ النُّورِ الْإِلَهِيِّ سَتَائِرٌ}
{تَرَدَّدْتُ مِنْ قَبْرِ الْحَبِيبِ وَ مِنْبِرِ} {و بَيْنَ دِكَاكِ الزَّيْتِ وَ هِيَ أَوَاخِرُ}
{تَذَكَّرْتُ شَوْقًا قُبَّةَ النُّورِ وَ هِيَ فِي} {بِهَاءٍ لَهُ يَشْتَقُ نَاءً وَ زَائِرُ}
{جَمَالٍ جَلَالٍ مِنْ جَلِيلٍ وَ ذَاكَ فِي} {ضِيَاءٍ بِهِ الْعَافُونَ بَادٍ وَ حَاضِرُ}
(الحفیان، ۱۴۲۶: ۶۳)

به یاد دارم لحظه‌هایی که روبروی مقبره حضرت رسول(ص) بودم و همگان لبریز از اشک چشم بودند و فراموش نکردم آن گروهی که قصد جناب حضرت رسول(ص) را داشتند که یک بار درود بر او می‌فرستادیم و بار دیگر استقامت می‌کردیم، یاد دارم، آمد و شد برادرم به این روضه شریف را که بر آن پرده‌هایی از نور الهی بود، و من گذر کردم از بارگاه و منبر حضرت محمد مصطفی(ص) و این آخرین دیدار بود. یاد دارم آن شور و اشتیاق به گنبد پر نور پیغمبر اکرم(ص) و آن بارگاه در اوج درخشش است به گونه‌ای که بدان عشق می‌ورزد و دل می‌سپارد؛ هر عاشق مشتاقی که در کنار آن بارگاه پر نور است و یا از آن دور می‌باشد.

این رسایی سخن را می‌توان از برکت دیدار روضه رضوان نبوی دانست که در توصیف آن می‌گوید: جمال و جلال حضرت دوست است، که آن پرتویی از نور الهی است؛ که به بخشندگان صحرانشین و شهرنشین می‌بخشد (این زیبایی عظمت و جلال از حضرت خلیل الرحمان است) شاعر در توصیف مدینه النبی برای وصال دیدار معشوق از بادیه و شهر سخن رانده است و بارگاه ملکوتی حضرت محمد مصطفی(ص) را به سان عرش الهی بر روی زمین می‌داند: در مدینه النبی نوری است که تا عرش الهی می‌درخشد که فرشتگان در نور خیره‌کننده‌اش طواف می‌کنند؛ نور هدایت که شرق و غرب را فرا گرفته به گونه‌ای که این نور هدایت را با چشم ظاهر و با دیده دل می‌توان نگرست.

جذبه‌های عرفانی در قصاید شیخ عبدالحمود جیلی (حفیان) / ۴۹

{ وَ أَنْ لَهَا نُورًا إِلَى الْعَرْشِ سَاطِعًا } تَطُوفُ بِهِ الْأَمْلاكُ وَالنُّورُ بَاهِرٌ
{ تَشَاهِدُهُ أَبْصَارُنَا وَالْبَصَائِرُ } وَ نُورًا سَرَى فِي الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ هَدْيُهُ
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۳)

حفیان در فرازهای از این قصیده به وقت و زمان اشاره می‌کند، که از سرمایه‌های عظیم الهی و از منابع گران ارجی است که هر انسانی فراخور توان خویش از آن استفاده می‌نماید. شاید در نگاه شاعر، مصداق موضوع زمان آن اوقات حضورش در کنار مرقد حضرت پیغمبر اکرم (ص) است، همان وقت‌های خوش عارفان، که طعم خوش آن را تنها افرادی که با پای قلب در آن مکان شریف حضور دارند، در می‌یابند. از نگاهی دیگر؛ شاید بر این نکته نظر دارد که وقت سالک (زایر) به قدری ارزشمند است که باید صرف بهترین امور که زیارت بهترین خلق خداست، گردد.

از جلوه‌های دیگر سخن شاعر، تشبیهات و صنایع بدیعی اوست، که با تکرار الفاظ زیبایی خاصی را به کلام بخشیده است. او می‌گوید: برق وصل در شوق خندان شد و اشک عاشق مشتاق، از روی اشتیاق حبيب قطره قطره چکیده و دلدادۀ عاشق به وصال محبوب نایل گشت.

شاعر در وصف اوضاع و احوال خویش در زیارت گنبد پاک حضرت رسول الله (ص) تصاویر پر احساس و شاعرانه‌ای دارد. به گونه‌ای که زبان و مضامین این قصیده را صوفیانه نموده است. او با به کار بردن تعبیرهای زیبا، انسان را به سیر باطنی و معنوی دعوت می‌نماید. در این ابیات مایه‌های اصلی سخن او عشق به حریم کوی دوست است که زیارت گنبد زیبای او را با وصف باغ و روضۀ رضوان می‌آورد که با دیدار آن حسی جای حس دیگر را می‌گیرد.

شاعر در قصیده‌ای دیگر با عنوان «رَوْضَةُ الْمُصْطَفَى» زیارت حرم پیامبر (ص) و مرقد پاکش در مدینه را از خواسته‌های درونی و آرزوهای قلبی‌اش می‌داند.

۶- «أَهْلُ وُدِّي»

شاعر در توجیه عنوان قصیده «أَهْلُ وُدِّي» گویا به احادیث معصومین (ع) نظر داشته؛ که عزیزانی را که در این سرزمین هستند (مدینه النبی) اهل محبت خوانده:

لِي بِأَجْمَى أَهْلٌ وَدَّ جَلَسُوا عَنِّي عَدَدِي وَ هُمْ عَذَا الرُّوحِ وَالْإِسْعَادُ لِلْجَسَدِ
(الحفیان، ۱۴۲۶ ه: ۶۹)

من عزیزانی در «جَمَى» مدینه النبی دارم، که از حد شمارش و عدد خارج هستند آنان اهل محبت اندکه غذای جانم هستند و سعادت بخش جسمم می‌باشند. حفیان بلافاصله بعد از توصیف مختصری از صفات مریدان که در مدینه النبی هستند به توسل و شفاعت خواهی پرداخته؛ این که

تنها، عشق آنان بزرگواران را در دل دارد به ویژه آن انسان کامل و برگزیده که مهربانی او همچون خورشید، فراگیر و او «رحمه للعالمین» است:

بِهِمْ تَمَسَّكَتُ بِالْحُبِّ الْعَظِيمِ وَ هُمْ
 جَعَلْتَهُمْ فِي قَوَادِي كَيْ أَنْادَهُمْ
 الْكَامِلُ الْوَأَصِلُ الْبَرُّ الرَّحِيمُ وَ مَنْ
 نُورُ الشَّمْسِ ضِيَاءٌ لِلظَّلَامِ مَحَا
 فِي دَاخِلِ الْقَلْبِ وَالْأَحْشَاءِ وَ الْكَبِدِ
 لَأَسِيْمًا أَحْمَدَ الْمَبْعُوثَ بِالرَّشَدِ
 هُوَ الشَّفِيعُ إِذَا مَا النَّاسُ فِي كَبِدِ
 وَ نُورٌ طَلَعَتْهُ قَدْ ضَاءَ لِلْبَلَدِ
 (الحفيان، ۱۴۲۶ هـ: ۶۹)

من با عشق و دلدادگی عظیم دست به دامان اینان هستم و این بزرگواران در دل من جای داشته و کل دارایی من هستند. اینانند که در قلبم سکنی گزیده‌اند و فقط وجود مقدس آنهاست که در دلم جای دارند. من با آنان سخن می‌گویم به ویژه حضرت محمد مصطفی (ص) که برگزیده در هدایت است و او انسان کامل است آن گاه که مردم در رنج و سختی‌اند او واسطه و شفیع است و اوست که محوکننده تاریکی هاست. بسان خورشید که نور درخششان فراگیر بوده و همه جا شعاعش پراکنده می‌شود.

گویا حفيان از این قدر ناشناسی و ناسپاسی نعمت آزرده خاطر گشته و شکوه می‌کند، این که چرا برخی از نوری که هستی را فرا گرفته، پناه نمی‌جویند بر این اساس از حضرت حق، رضایت، شفاعت و... را طلب می‌کند:

أَشْكُو إِلَيْ اللَّهِ أَلَمِي أَلْتِي فِتْكَتْ
 بِأَحْمَدِ الْمُصْطَفَى مَنْ نُورٌ طَلَعَتْهُ
 أَرْجُو الرِّضَا وَالشَّفَا وَالْوَصْلَ يَا سَنَدِي
 بِالْجِسْمِ مِنِّي وَ أَوْهَتْ مِنْ عُرَى جَلْدِي
 ضَاءَ الْوُجُودِ وَ عَمَّ الْكَوْنُ بِالْمَدَدِ
 مَعَ الْمُنَى وَ صَلاحِ الْأَهْلِ وَ الْوَالِدِ
 (الحفيان، ۱۴۲۶ هـ: ۶۹)

به درگاه خداوند دردهایم را می‌گویم، دردهایی که جسمم را تکه تکه کرده و رشته صبرم را سست نموده است.

بار الها! به حضرت محمد مصطفی (ص) آن که نور طلعتش هستی را روشن کرده و جهان آفرینش را با مددش یاری کرده است، از تو رضایت، شفاعت و وصال حضرت رسول (ص) و خاندان اهل محبت را برای خویشتن و خاندانم مسألت می‌نمایم.

شاعر از حضرت ختمی مرتبت (ص) تعبیر به نور هدایت نموده، که جلوه برتری او بر دیگران

دارد؛ نور هدایتی که نجات‌بخش، امیدآفرین، و هدایتگر است:

وَتُورِ هَدْيِي بِهِ نَلْقَى النَّجَاةَ غَدَاً وَفِي الْحَيَاةِ بِنُورٍ مِنْهُ مُتَّقِدِ
بِهِ فَنُحْمَى مِنَ الْأَسْوَا وَذِي حَسَدِ وَمِنْ عَدُوٍّ وَنَصَابٍ وَ مُتَّقِدِ
وَمِنْ حَسُودٍ بِأَمْرِ الْبُعْيِ مُشْتَعِلِ أَحْمَى بِكُمْ مِنْهُ ذُنُوبًا ثَمَّ يَوْمَ غَدِ
(الحفیان، ۱۴۲۶ هـ: ۶۹)

شاعر مرید در پایان قصیده دست حاجت به سوی معبود دراز کرده و با شفیع قرار دادن حضرت محمد مصطفی (ص) طلب شفاعت و امید بخشش گناهان دارد. شاید به همین منظور است که قصیده دیگرش، با عنوان «رسول الله» را در ادامه این مباحث آورده است.

۷- «رَسُولَ اللَّهِ»

شاعر ابیاتی از قصیده «ابن جابر اندلسی» را به شیوه تذییل آورده است. قصیده «ابن جابر اندلسی» که مطلع آن چنین می‌باشد:

إِلَيْكَ رَسُولَ اللَّهِ جُبْنَا الْفَلَا وَخَدَا وَكُلَّ لَأَمْ نَهْوُ الْعَقِيْقَ وَلَا نَجْدَا
وَإِنْ مَطِيًّا بَلَّغْتَنَا إِلَيْكُمْ حَقِيْقٌ عَلَيْنَا أَنْهَا تَطَأَ الْخَدَا
(اندلسی، ج ۲، بی تا: ۱۱۴۴)

یکی از تمهیدات حفیان در این قصیده بهره‌مندی از ساز و کارهای کلامی برای ورود به عرصه اطناب است. او برای بیان عواطف و احساساتش که ناشی از تجربیات شاعرانه خویش بوده، در برخی موارد، از اندیشه‌های دیگران در راستای تقویت و تحریک این احساسات مدد می‌گیرد. بر این اساس او شیوه اطناب را در این قصیده انتخاب کرده تا مفهوم کلامش را واضح‌تر برساند.

او در توصیف وصال دیدار معشوق و اینکه چگونه بادیه و صحرا را پیموده تا به زیارت حضرت نایل گردد، با بهره‌مندی از صنعت تذییل به ابیات ابن جابر اندلسی اشاره کرده که می‌گوید:

«إِلَيْكَ رَسُولَ اللَّهِ جُبْنَا الْفَلَا وَخَدَا»

تذییل:

تذییل در لغت به معنای آن است که چیزی را پایین‌تر از چیز دیگری قرار دهند و در اصطلاح به معنای آوردن جمله‌هایی بعد از جمله دیگر به طور مستقل به گونه‌ای که جمله دوم مشتمل بر معنای جمله اول باشد و تأکید را برساند و یا اینکه مفهوم جمله اول را برساند مانند این سخن خداوند تبارک و تعالی که فرموده: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (الاسراء/ ۸۱) و ذَلِكَ

جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ (سبأ/۱۷). (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۸۶)

به سوی تو ای پیامبر خدا صحراها را با شتاب پیمودیم و اگر تو نبودی محبتی به سرزمین عقیق و رند نداشتیم حفیان از دشواری های راه، این که چگونه ناملایمات را تحمل کرده تا به سرزمین عشق و محبت رسیده، سخن می گوید. تکیه کلام او بر این حدیث شریف است که می فرماید: «حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ». بهشت را در آن چه برای شما خوشایند نیست و آتش دوزخ را در لذت ها و خوشی ها پیچیده اند. شاعر با اقتباس از کلام وحی که به دنبال هر سختی آرامش است؛ بیان می دارد که پس از تحمل سختی های راه با رسیدن به حریم دوست آرامش می یابیم، آن گاه بعد از اشاره اجمالی و توصیف طی طریقش و رسیدن به حرم شریف نبوی این گونه می سراید:

وَ مَا سَارَ رَكْبٌ أَوْ تَرَنَّمَ ذُو هَوَىٰ إِلَىٰ طَيْبَةِ الْعَرَا وَ مَا مَالَ مَنْ شَدَا
بَلَادٍ بِهَا نُورُ النَّبِيِّ سَطِيعٌ وَ نُورُ الْهُدَىٰ بَادٍ لِمَنْ رَامَ الْهُدَىٰ
(الحفیان، ۱۴۲۶: ۷۱)

هیچ قافله ای حرکت نمی کرد یا ترنم عاشقی سر نمی داد و هر کس که آواز سر داده به خاطر رسیدن به مدینه النبی است. چرا که حرم پیامبر (ص) را سر منزل مقصود هدایت می داند: شهری است، که نور نبوت در آن می درخشد و نور هدایت آشکار است، برای آنکه قصد هدایت دارد. حفیان، محبوبش را وسیله هدایت دانسته و این گرایش باعث می شود نیایش و دعا ورد زبانش باشد. حضرت محمد مصطفی (ص) بهترین پیامبران است و هر کس دست به دامن او شود خداوند گمراهی و کفر و هلاکت را از او دور می کند. بدین وسیله دعا می کند که: پروردگارا به خاطر او احوال امتش را اصلاح کن، تا به واسطه آن از هر گونه طاغوت و ظلم که ویرانگر دین هستند مصون بمانند. شاعر در ادامه توصیف چگونگی وصال خویش به کعبه آمال (حرم نبوی) بر این عشق افتخار می کند:

مُحَمَّدٌ خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ وَ مَنْ بِهِ أزالَ الْإِلَهُ الْغَىٰ وَ الْكُفْرَ وَ الرَّدَىٰ
إِلَهِي بِهِ فَاصْلِحْ لِأَحْوَالِ أُمَّهِ بِهَا الْجَبِيتُ وَ الطَّاعُوتُ لِلدِّينِ هَدَا
(الحفیان، ۱۴۲۶: ۷۱)

تا اینکه، نوری از اطراف و اکناف مدینه النبی ظاهر شد، و برق درخشش در اطراف «الغدیر و آنجد» جهید:

إِلَهِي، أَنْ بَدَا نُورٌ بِأَكْنَافِ حَاجِرٍ وَ لَاحَ لَنَا بَرْقُ الْغَدِيرِ فَانْجَدَا

شَمَمْنَا رِيحَ الْقُرْبِ مِنْ نَحْوِ طَيْبِهِ فَكَمْ رَاقِصٍ فِي الرُّكْبِ مِنْ سُكْرِهِ وَجَدْنَا
بِحُبِّ حَبِيبٍ قَدْ دَنَا لِإِلَهِهِ وَفَاقَ جَمِيعَ الْخَلْقِ فُضْلاً وَ مُخْتِداً
(الحفیان، ۱۴۲۶:۷۲)

بوییدیم، نسیمی که از جانب مدینه می‌آمد، چه قافله‌ای که از شور مستی عشق ایشان بر سر شوق بودند!

به واسطه عشق حضرت رسول اکرم(ص) است که به خدا نزدیک می‌شویم، و این عشق هم از حیث فضل و هم از لحاظ اصالت بر همگان برتری دارد بدین سان می‌توان نتیجه گرفت که وی بر دو گونه عشق اشاره دارد، عشق به پروردگار و عشق به پیغمبر اکرم(ص) که واسطه وصل به این عشق الهی است و این علاقه مندی و دلدادگی را برتر از هر عشقی می‌داند.

۸- «اللَّهُ أَكْبَرُ»

شاعر عنوان قصیده را با اثر پذیری از مضامین دینی آغاز نموده و عشق و دلدادگی‌اش را به منزلگه یار توصیف می‌کند. به اعتقاد او انوار حضرت رسول(ص) حرم شریف نبوی را نورانی کرده است، و این چنین درخشش نور هدایت ظاهر شد و انوار پیامبر(ص) برای ما آشکار گشته است. شاعر خود را بسان مشتاق عاشقی می‌داند که از فرط اشتیاق دیدار حرم دوست رازهای ناگفته‌اش می‌شکفتند:

{لَا حَتَّ مَعَالِمُ يَنْتَرِبَ وَ رُبُّوْهُمَا} لِمَتَّيْمٍ كَشِيفَتْ لَهُ أَسْتَارُهُ
(الحفیان، ۱۴۲۶:۷۴)

آثار یثرب و چهارگوشه مدینه النبوی آشکار شد، برای عاشقی که پرده‌هایش کنار زده شد. حفیان در این بیت از اصطلاح صوفیانه استفاده کرده است پرده: موانعی را گویند که میان عاشق و معشوق است و از لوازم طریق بود. (ایزدی، ۱۳۷۶: ۱۸۱)

شاعر در وصف مدینه منوره و نعت سید کاینات و ذکر مقامات پیغمبر اکرم(ص) این گونه می‌گوید:

هَذِي الْمَدِينَةُ مِنْ سَمَتِ بِمُحَمَّدٍ {مَثْوَى الرَّسُولِ وَ دَارُهُ وَ قَرَارُهُ}
(الحفیان، ۱۴۲۶:۷۴)

اینجا، مدینه منوره است، که به خاطر حضرت محمد مصطفی(ص) ابهت دارد، این شهر، منزلگه و مقبره پیامبر(ص) را در خود جای داده و شهرتش را مدیون حضرت می‌باشد.

{هَذَا النَّخِيلُ وَ طَيْبَةُ وَ مُحَمَّدٌ} سِرّاً لَوْ جُوذَ وَ عَيْنُهُ وَ فَخَارُهُ

(الحفیان، ۱۴۲۶:۷۴)

این نخیل است و مدینه و محمد(ص) که راز آفرینش و هستی و فخر کاینات است.

هَذَا أَجَلُ الْمُرْسَلِينَ هِدَايَهُ {خَيْرُ الْوَرَى طَرّاً وَهَذَا أَنَا جَارُهُ}

(الحفیان، ۱۴۲۶:۷۴)

مژده ای دل به آرزویت رسیدی به دوستی و محبت این هدایتگر بزرگوار و با نسب، و به وسیله او که در کنارش هستی. به تمام خواسته‌هایت دست یافتی؛ مگر می‌شود، کسی حضرت محمد مصطفی(ص) را قصد کند، و گمراه شود. چرا که او شفاعت‌کننده زائر خود است.

أَوْ مَا عَلِمْتَ مَقَالَ حَبْرٍ نَاطِماً {أَنَّ الْمَرْزُورَ بِبِالِإِسْمِ زَوَّارُهُ}

(الحفیان، ۱۴۲۶:۷۶)

آیا این گفته کسی که این را سروده، نداستی که زیارت شده همیشه به یاد زوارش است.

{أَيْخِيبُ مَنْ قَصَدَ الْكَرِيمَ وَعِنْدَهُ} حُـبُّ الْحَيِّبِ رِذَاءٌ وَإِزَارُهُ

(الحفیان، ۱۴۲۶:۷۶)

مگر می‌شود کسی قصد کریم و بخشنده‌ای را کند و ناامید شود، لکن عشق به رسول مکرم(ص) و بخشندگی لازم و ملزوم‌اند. شاعر با توصیف بارگاه اقدس حضرت ختمی مرتبت(ص) در مدینه منوره عشق و علاقه خویش را به آستان بوسی حضرت نبوی(ص) ابراز داشته است. او دعا و نیایش و توسل و تمسک را سرآغاز گفتار خویش قرار داده و با بهره‌مندی از آیات قرآن کریم و استفاده از اصطلاحات صوفیانه نظیر: نور، هدایت، نسیم، برق و... گفتارش را ناب کرده به گونه‌ای که این واژه‌ها و اصطلاحاتی از این قبیل، از عناصر بنیادین واژگان او در این قصیده است، که کلامش را پر از جاذبه‌های ناب اسلامی نموده است. و این‌ها بهترین وسیله پیام‌رسانی حرف دل اوست که با زبان شعر بیان داشته و این چنین در قصیده «الله اکبر» حفیان تجلی یافته است. انتخاب عنوان قصیده خود دلیلی روشن است که شاعر گران‌مایه، چگونه از فیض زیارت تربت پاک پیغمبر اکرم(ص) بانگ الله اکبر سر می‌دهد. به طوری که می‌توان این رسایی سخن را به برکت فیض دیدار روضه رضوان نبوی احساس کرد.

نتیجه‌گیری:

حفیان، شاعر معاصر سودانی بیشترین توصیف را درباره مدینه النبی دارد و آن را با نام‌هایی

چون: «طیبه، دارالهجره، المدینه، الحمی، روضه المصطفی» و... توصیف نموده است. او در شرح اشتیاق خویش به چند شیوه عمل نموده است؛ در برخی قصاید پس از ذکر فضایل، این مکان را سر منشاء نور الهی می‌داند؛ مکان مقدسی که محل نزول وحی الهی است، بدین شیوه بر تمام اماکن موجود در آسمان و زمین برتری داده است، لذا برای فهم بیشتر و درک بهتر مخاطب و پی بردن به عزت و حرمت آن دو، او را به قرآن و سنت ارجاع می‌دهد. بنابراین او با بهره‌مندی از صنایع بدیعی چون: تکرار، تشطیر و دیگر گونه‌های مدح بر زیبایی کلام خویش افزوده است.

حفیان تاثیرپذیری فراوانی از قرآن کریم داشته است؛ که در حقیقت از مهم‌ترین و شاخص‌ترین ویژگی ممتاز شعری او به شمار می‌رود. از خصوصیات منحصر به فرد حفیان زبان شعری اوست که دارای الفاظی منسجم و واضح و مفاهیمی روشن است که در انتخاب گونه‌های ائتلاف (لفظ و معنا) هنرنمایی کرده است.

حفیان بحث‌های اسلامی و فنون تصوف را در قصاید خود جای داده است که به نظر شاعر در این گرایش با نظری بر بزرگانی چون ابن فارض، ابن عربی و... گوی سبقت را از دیگر رقبای زمان خود ربوده است؛ همچنین حفیان در مدح به شیوه قدما برخی از قصاید را با ذکر اطلال و دمنو سبک‌های خاص خود آورده و مدح را واسطه‌ی، معنای شعری خویش قرار داده است.

از بارزترین اسلوب‌های ظاهری در قصاید او اسلوب تکرار است؛ که به عنوان عنصر فعال و یک شگرد هنری محسوب می‌شود؛ وی با این سبک می‌خواهد تاثیر بیشتری بر مخاطب گذاشته و او را متوجه مطلب نماید.

Archive of SID

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۰، دفتر عشق و آیت عشق، جلد ۱، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۳- ابن منظور، جمال‌الدین محمد، ۱۴۱۶، لسان العرب، جلد ۶، دارالحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۴- ادوارد ویچ برتلس، یو گنی، ۱۳۷۶، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه: سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۵- حفیان، عبدالمحمود، ۲۰۰۵م، النظم البدیع فی مدح طه الشفیع، ط ۱، سودان.
- ۶- خواجه عبدالله انصاری، هروی، ابواسماعیل، ۱۳۶۲، طبقات الصوفیه، تصحیح: محمد مولایی، انتشارات طوس.
- ۷- سجادی، سیدضیاءالدین، ۱۳۸۰، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: انتشارات سمت.
- ۸- سجادی، جعفر، ۱۳۶۸، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: انتشارات طهوری.
- ۹- صدری، جعفر، ۱۳۹۴، کعبه و مدینه النبی در شعر معاصر عربی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- ۱۰- عابد اصفهانی، العیون التحاسن، دائره المعارف تشیع، جلد ۱۱، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات نشر محبی.
- ۱۱- عین‌القضات، عبدالله بن محمد الهمدانی، ۱۳۷۶، شرح کلمات باباطاهر، تحقیق و تعلیق: محمدحسن علی سعدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۲- کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۸۹، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، مقدمه، تصحیح و توضیحات: عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، انتشارات زوار.
- ۱۳- معصوم علیشاه، محمد معصوم شیرازی، نایب الصدر، طرائق الحقایق، ج ۱، به کوشش: محمد جعفر محجوب، تهران: انتشارات سنایی.
- ۱۴- نسفی، عزیزالدین، ۱۳۵۰، الانسان الکامل، تصحیح: ماریژان موله، ترجمه: ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: انتشارات طهوری.
- ۱۵- هجویری، ابوالحسن بن جلاوی، ۱۳۸۹، کشف‌المحجوب لاریباب القلوب، به تصحیح: علی قویم، تهران.
- ۱۶- هاشمی، احمد، ۱۳۸۱، جواهرالبلاغه، قم: نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ۱۷- همدانی، امید، ۱۳۸۷، عرفان و تفکر، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ اول.
- ۱۸- یلمه ها، احمدرضا، ۱۳۸۹، تجلی روزه در متون عرفانی، فصلنامه تخصصی عرفان، سال ششم، شماره ۲۴ ص ۱۷۵-۱۸۹